



کارآفرین‌های جوان

منظومه شمسی زیر سقف یک چادر

روز را شب می‌کند و باغ آسمان را برای فرشته‌های زمینی پایین می‌آورد. منظومه شمسی را در مشت‌شان می‌گیرند. می‌دوند، می‌خندند و در میان خوشه‌های ستارگان تاب می‌خورند. سفر علمی به طاق آسمان آن هم در رنگ تفریح نوآوری نیست، نبوغ است. مینیا امیدوند آموزش‌گزار درس کهکشان است. او به دانش‌آموزان یاد می‌دهد چگونه راه‌شان را در میان پیچ و تاب‌های کیهانی بیابند.

یک دختر جوان چهار سال پیش شرکتی تأسیس کرد. این کارآفرین ۳۰ ساله هم مخترع است هم نوآور. پدر و مادرش هر دو معلم بودند و دلشان می‌خواست مینیا هم مثل آنها جذب این شغل شود. عملی را دوست داشت اما نمی‌توانست به حقوقش راضی شود. پس از فارغ‌التحصیلی در رشته فیزیک گرایش نجوم شروع به تدریس در مدارس کرد. او در کلاس درس راهی برای پیشرفت پیدا کرد و رد ایده‌اش را گرفت. این کارآفرین جوان می‌گوید: از آنجایی که فیزیک‌خوانده بودم و کار دیگری بلد نبودم بعد از تحصیل شروع به تدریس نجوم کردم. برای این کار در کلاس از پروژه‌کنکور برای نمایش تصاویر روی تخته استفاده می‌شد. چیزی که آن زمان به ذهنم رسید این بود که اگر وسیله‌ای بود که آسمان را به صورت گرد نشان می‌داد مطالب درسی به واقعیت نزدیک‌تر و به مراتب درک‌شان برای دانش‌آموزان هم آسانتر می‌شد. شروع به جست‌وجو کردم و فهمیدم وسایلی هست به نام آسمان‌نما که برای آموزش نجوم به کار می‌رود. این وسیله تصاویر را به صورت سه بعدی نمایش می‌دهد و محیط را کاملاً شبیه‌سازی می‌کند. مساله اصلی اما اینجا بود که این وسیله فقط در خارج از کشور تولید می‌شد و فقط یک شرکت آن هم با قیمت خیلی زیاد این دستگاه را وارد می‌کرد. قیمتی معادل ۱۰۰میلیون تومان که پس از تحریم بالاتر هم رفت.

■ **دستگام در آغاز معایب زیادی داشت**

اما امیدوند پس از آنکه چاره‌ای برای خرید این دستگاه نیافت دلسرد نشد و از توانایی‌هایش بهره گرفت و در نهایت توانست آسمان‌نما بسازد. مینیا درباره نمونه اولیه و مشکلاتی که در راه ساخت محصولش پشت سر گذاشته بود توضیح می‌دهد: یک سالی را صرف جمع‌آوری اطلاعات کردم، از آنجا که ساختن کار مهندسان است و من هیچ سر رشته‌ای از آن نداشتم از پدرم کمک گرفتم. پدرم



با به پا همراهی ام کرد، هر وقت دلسرد می‌شدم او دلگرمی می‌داد. وسیله که ساخته شد معایب زیادی داشت اما به مرور زمان نقص‌ها را بر طرف کردم و در حال حاضر با جدید می‌گویم دستگاه من توانایی رقابت با نمونه‌های خارجی را دارد. به تازگی هم ثبت اختراع دستگام را برای بررسی تکمیل و به سازمان مربوطه تحویل دادم. مینیا از زمان شروع تا گذرش کار فقط یک سال را اسیری کرد. کارش را با تدریس در چند مدرسه که مادرش معرفی کرده بود آغاز کرد و با پدرش آسمان را در مدارس به زمین می‌آورد. او درباره روند اجرائی کسب و کارش می‌گوید: وقتی با استقبال مدارس روبه رو شدم دستگاه دیگری ساختم و شروع به آموزش افراد برای همکاری با آنها کردم. پس از یک سال توانستم شرکت‌م را ثبت کنم و این موفقیت بزرگی برابرم بود.

■ **بعدها در ایتم آن شکست، جزئی از بیروزی ام بود**

همه در راه موفقیت شکست می‌خوریم و مینیا هم از این مساله مستثنی نبود. ولی او ریسکی کرده بود که ضرری به اندازه سرمایه‌ای که داشت برایش به بار آورد. مخاطره‌ای که یک فرد معمولی هرگز نمی‌کند. این ریسک شاید برای خیلی‌ها محال باشد اما برای یک کارآفرین قابل تحمل و از همه مهمتر عاملی برای تلاش دوباره است. او داستان از دست رفتن سرمایه‌اش را این گونه بیان می‌کند: برای شبیه‌سازی آسمان نیاز به چادر داشتم. پارچه یا سیرپناهی که بتواند نور را در داخل محیط نگه دارد. هر چه گشتم پارچه دلخواهی پیدا کردم که بتواند فرایند را بهبود ببخشد نشد. تصمیم گرفتم پارچه را از خارج بخرم تا اینکه یک نمونه چینی پیدا کردم و آن را به صورت آنلاین سفارش دادم. وقتی پارچه به دستم رسید دیدم با آن چیزی که من می‌خواستم متفاوت است. ۷ میلیون تومان شاید الان برابرم پولی نباشد ولی آن موقع هر چه که داشتم بود. دلسرد شده بودم اما پدر و مادرم با تشویق‌هایشان نگذاشتند در جا بزمنم. پس از اینکه ضرر جبران شد فرصت دوباره برای فکر کردن به آن اتفاق پیدا کردم دریافتم آن شکست جزئی از بیروزی ام بود.

■ **عبثت‌های واقعیت مجازی را اضافه خواهیم کرد**

این کارآفرین جوان در حال حاضر هم تولید می‌کند هم آموزش می‌دهد و برای آینده نیز نقشه‌های بزرگتری دارد. امیدوند از فرادای آسمان شباهنگ تعریف می‌کند: در حال حاضر فقط محصول را به معلمان می‌فروشیم آن هم با شرایط کاملاً ایده‌آل چرا که می‌دانم در زندگی آنها چه مشکلاتی هست. دستگاه ما فقط آسمان را شبیه‌سازی نمی‌کند و برای آموزش مباحث دیگر مانند آناتومی بدن انسان کاربرد دارد. مخاطب سنی ما هم از پیش دبستانی تا دانشجویان متغیر است چون مباحث بسیاری برای آموزش دادن از طریق این دستگاه وجود دارد. در آینده نزدیک عینک‌های واقعیت مجازی را به روند آموزش اضافه می‌کنم و می‌دانم مطالب بیش از پیش برای بچه‌ها لذتبخش و ملموس خواهد شد.

خارجی را بگیرد، این مسئولیت حاکمیت است اما بخش خصوصی وقتی توری حرف می‌زند که انگار هیچ موجودیت و اراده‌ای برای خود قائل نیست و همه چیز را گردن دولت می‌اندازد محل اشکال است. ■ **کار دولت بهبود فضای کسب و کار است، همین!**

شما در این مناظره‌ها می‌دیدید که از سوی برخی از این نامزدها مدام می‌گفتند ما باید معادن را توسعه بدهیم، خب چه کسی گفته معادن را باید توسعه داد؟ دولت باید اشتغال ایجاد کند. نامزدهای یک جریان سیاسی مدام می‌گفتند ما باید کارخانه سیمان و پتروشیمی و چه و چه بزنیم تا جوان‌ها را ببریم سر کار و پول نفت را تبدیل به کارخانه کنیم، در حالی که این تفکر در دنیای امروز کاملاً ناکارآمد است و دولت‌ها اگر هزینه‌های هم می‌کنند برای ایجاد کارخانه نیست، بلکه برای بهبود محیط کسب و کار است. همه جای دنیا به اینجا رسیده‌اند که ایجاد اشتغال، کار کارآفرین است نه دولت. خروچی ورود دولت آن هم با این تصویر اغراق گونه‌ای که برخی از نامزدها ارائه می‌کردند، جز فضای آشفته کسب و کار به جایی ختم نخواهد شد. کارآفرین‌ها کسانی هستند که بر اساس



چه کسانی به سربازان اقتصادی کشور «انگ» زدند؟

تحلیل دو فعال کسب و کار، تحلیلگر اقتصادی و کارآفرین از مناظره‌های ریاست جمهوری

نظام با بلندنظری و بلندنگری به استقبال سرمایه‌گذاران برود تا آنها ریسک کنند و منابع خود را برای تولید کالا و خدمات وسط میدان بیاورد، نه اینکه شعارهایی بدهیم که با واقعیت جامعه و اصول علمی توسعه اقتصادی همخوان نباشد و صرفاً برای جمع‌آوری رای باشد.

■ **توسعه اقتصادی با رونق اقتصادی تفاوت دارد**
فعالان و تحلیلگران اقتصادی بخوبی می‌دانند که توسعه اقتصادی با رونق اقتصادی تفاوت دارد. شما در دوره‌ای ممکن است اقتصادتان رونق هم داشته باشد، مثلاً میزان درآمد‌های نفتی بالا برود و دولت این درآمد‌ها را به جامعه تزیین کند و مردم فکر کنند وضع‌شان خوب شده است. حقوق‌شان اضافه شده و درآمد بیشتری دارند و خانه‌شان گران شده اما مردم فکر کنند آیا در این وقت‌ی در مناظره‌ها نگاه‌می‌کردید احساس اینکه منابع نقدینگی‌ما در دوره پیش به سمت بخش مسکن رفت و به رکود کشیده شد، معنای این نقدینگی است یا ویران کردن منابع نقدینگی؟ خب شما داد. از طرف دیگر نפרات جدید و کمتر شناخته شده‌ای که در این مناظره‌ها بودند، کشش گفت‌وگوها را به سمت حاشیه و شعارهای بی‌وجه بردند. ببینید من با واقعیت‌های جامعه بیگانه نیستم، ۲۰۰ کارگر برای مجموعه بنده کار می‌کنند، چند شرکت و چندین کارمند معمولی و تحصیلکرده و نخبه دارم و می‌دانم زیر پوست جامعه کاری چه می‌گذرد. اما چرا در این مناظره‌ها می‌بینید که شالوده همه گفت‌وگوهای مستقیم تمرکز می‌یابد؟ پایین‌ترین افراد جامعه تمرکز می‌یابد؟ شما حتی در مناظره‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هم می‌دیدید که آخر سر مناظره‌ها به سمت پارانۀ و کمک آن هم با محوریت دولت می‌رفت.

به باور من کاندیداهای جدیدی که وارد انتخابات شدند هیچ کدام تجربه عملیات اجرایی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی نداشته‌اند، آنها بیشتر به دنبال فرصت‌سازی از قبل گرفتاری معیشتی مردم بودند و به هیچ عنوان نتوانستند گفت‌مان جدیدی با رفتار قابل دفاع برای حل مشکلات مردم ارائه کنند. بنابراین عملاً مناظره‌ها تبدیل شد به جایی برای طرح شعارهای عامه پسند و اینکه به هر مشکلی که می‌رسیدیم می‌گفتند پارانۀ‌ها را افزایش بدهیم.

■ **شعارهای بی‌مبنا شمارا از بن‌بست بیرون نمی‌کشد**

من کاملاً با وضعیت فعلی جامعه و گرفتاری‌های زندگی کارگری و دهک‌های پایین‌تر آشنا هستم اما راهکار بیرون رفت از این وضعیت شعارهایی نیست که وقتی می‌پرسیدی یا چه بودجه‌ای و چه طرحی؟ پاسخ روشنی نمی‌گرفتی. ببینید وضعیت اقتصاد ما روشن است. عمده درآمد ما معطوف به صادرات نفت خام و کالاهای با حداقل ارزش افزوده است. شما در قالب و بستر چنین مملکتی زندگی می‌کنید، طبیعی است اگر حقیقتاً به فکر توسعه پایدار باشی برنامه‌ات باید این باشد که تعداد زیادی از کارآفرینان تولید به نظام و دولت سمپاتی داشته باشند و از آن طرف

مثل زالوصفت، همان تصویر بشدت تاریک و منفی از کارآفرین‌ها را ارائه کنند. چرا این اتفاق افتاد؟ این فعال کسب و کار با پذیرش این تحلیل در پاسخ می‌گوید: متأسفانه گفت‌مان «فقر و غنا» و «مستضعف و سرمایه دار» با سوءاستفاده از شرایطی که در جامعه به وجود آمد، دوباره بازسازی شد و ما از آن مسیر اصلی دور شدیم. مطابق با برنامه ششم، ما باید

هر سال ۸ درصد رشد اقتصادی داشته باشیم و در این میان کارآفرین‌ها سربازان رشد و توسعه کشور هستند. حالا ما در این جنگ به سربازان اقتصادی خود انگ بزنیم چقدر رفتار عادلانه و قابل دفاعی انجام داده‌ایم؟ اینکه ما می‌خواهیم در یک رقابت انتخاباتی به رای برسیم بد نیست اما اینکه با این کار منافع جمعی، اقتصادی و ملی کشور را نابود می‌کنیم این به نظرم توجیهی ندارد. شما وقتی نگاه می‌کنید کسی که می‌آید با پذیرش ریسک، منابع و سرمایه می‌آورد و بستر توسعه پایدار را رقم می‌زند باید در معرض بیشترین احترام باشد تا او انگیزه لازم برای سرمایه‌گذاری بیشتر را پیدا کند اما اطلاعات و ارتباطات و مشاهدات من نشان می‌دهد که امروز به خاطر همین

«	<p>■ حسن فروزان فرد: گفت‌مان «فقر و غنا» و «مستضعف و سرمایه دار» با سوءاستفاده از شرایطی که در جامعه به وجود آمد، دوباره به صورت تبلیغاتی بازسازی شد و ما از آن مسیر اصلی دور شدیم. مطابق با برنامه ششم، ما باید هر سال ۸ درصد رشد اقتصادی داشته باشیم و در این میان کارآفرین‌ها سربازان رشد و توسعه کشور هستند. با این نشان می‌دهد انگار ما در این ۵۰ سال جلو نرفته‌ایم، چون همان موقع و قابل دفاعی انجام داده‌ایم؟</p>	»
---	---	---

نیم نگاه

■ **فرشید شکرخدايي:**

در حالی که مطابق جهت گیری‌های بالادستی، مسئولان رده اول اصرار



به کوچک‌سازی دولت دارند. در این مناظره‌ها نامزدهای یک طیف سیاسی اصرار داشتند دولت به بخش مسکن، اشتغال و نظایر آن ورود بیشتری داشته باشد. این همه در حالی است که امروز دولت، سنگین‌ترین بدنه را دارد و نباید به ۵ میلیون نفر پرسنل خود مرتب نیرو اضافه کند

و بزرگ‌تر شود

هم همین ادبیات حاکم بود. شما در این مناظره‌ها نمی‌دیدید نامزدها یک بار درباره نیابدها سخن بگویند. مثلاً نامزدها بگویند دولت نباید کارخانه بسازد و دولت من کارخانه‌ای نخواهد ساخت. دلیل ندارد دولت رأساً برود کارخانه بسازد، چون دخالت‌های دولت مثل یک سم فضای کسب و کار را آلوده می‌کند و مهم‌ترین عامل به هم ریختگی کسب و کارهاست اما شما می‌بینید که این مفاهیم منسوخ چنان در ذهن مسئولان و مردم نهادینه شده که انگار دولت حلال همه مشکلات است، در حالی که اساساً مشکل اقتصاد ما وجود همین تفکرات است، بین جامعه و بویژه مسئولان است، حتی گاه درگیر این تفکرات هستند. می‌بینید رئیس اتحادیه تولیدکنندگان فلان وسیله مصاحبه می‌کند و مدام می‌گوید دولت باید تعرفه را پایین بیاورد... دولت باید وام تسهیلات بدهد... دولت باید بازار ایجاد کند... در حالی که اساساً بسیاری از این انتظارات موجه چندان مطابق میل و

که دولت وظیفه دارد جلوی قفلاقی کالای سیاست‌هایی که گاه در مناظره‌ها و در رفتار برخی نامزدها می‌دیدیم، انگیزه لازم در بین فعالان کسب و کار وجود ندارد چون هم‌چنان در لایه‌هایی آن گفت‌مان ابتدای انقلاب درباره سرمایه‌گذاران و کارآفرینان حاکم است. ما ابتدای انقلاب درگیر گفت‌مان‌های سوسیالیستی کمونیستی بودیم، خب آن موقع‌ها این ایده‌ها جذایبت داشت و با همین شعارها توده ملت را بسیج می‌کردند اما بعدها کارگزاران نظام و نفرات ارشد کشور به این نتیجه رسیدند که ما حتماً باید طبقه سرمایه‌گذار و ریسک پذیر داشته باشیم. شما در همین دوره می‌بینید کارخانه‌هایی به ناحق مصادره و به شکل کاملاً غیر حرفه‌ای اداره و به ورشکستگی کشانده می‌شوند و ظرفیت‌های این کارخانه‌ها به هدر می‌رود، در حالی که همین کارخانه‌ها از سوی افراد کاملاً حرفه‌ای در بخش خصوصی اداره می‌شدند، حالا اینکه دوباره همین تفکر به جریان بیفتد و نامزدی را بگویند سودآفرینی حاصل نگاه غربی است، جای تأسف دارد. این‌ها متناسب با داشته‌ها و اطلاعات امروز ما

تجربه و دانش و آموزش و خطا شتم یافتن بهترین جا و زمان برای سرمایه‌گذاری را می‌شناسند، آنها مؤلفه‌های شغل پایدار را می‌شناسند نه دولت‌ها.

■ **کمبین دولت نباید... در برابر دولت باید...**

دولت هیچ وقت کاسب، سرمایه‌گذار، صنعتگر و بازرگان موفق نبوده است. ما در روزهای اخیر فراخوان «دولت نباید» را راه انداخته‌ایم و انتظار ما از آریاب جراید، مسئولان و بخش خصوصی از نامزدها این بود که بگویند چه کارهایی انجام نمی‌دهند. ما باید عادت کنیم و این را به یک مطالبه ملی تبدیل کنیم که دولت نباید در قیمت‌گذاری محصولات دخالت کند، دولت نباید در نرخ بهره دخالت کند، دولت نباید در نرخ ارز دخالت کند. اگر قرار بود با دخالت‌های دولت این حوزه‌ها سامان داشته باشد در این ۴۰ سال درست می‌شد.

پس اینکه نامزدی بیاید و بگویید من با پول نفت کسب و کار ایجاد می‌کنم، این که تنها خدمتی به کشور نیست بلکه می‌توان این اقدامات را در راستای خیانته به منافع ملی تعبیر کرد، البته ما این بیره‌ها را چند سال گذشته طی کرده‌ایم. در حالی که مطابق جهت گیری‌های بالادستی، مسئولان رده اول اصرار به کوچک‌سازی دولت دارند.

دیدیم که در این مناظره‌ها نامزدهای یک طیف سیاسی مقابل آقای روحانی اصرار داشتند دولت به بخش مسکن، اشتغال و نظایر آن ورودهای بیشتری داشته باشد و آنها با رقم‌های عجیب سخن می‌گفتند این همه در حالی است که امروز دولت، سنگین‌ترین بدنه را دارد و نباید به ۵ میلیون نفر پرسنل خود مرتب نیرو اضافه کند و بزرگ‌تر شود.

■ **اعداد برخی نامزدها نشانه بیگانگی آنها با اقتصاد است**

درباره اعدادی که نامزدها مطرح می‌کردند آقای رئیس جمهوری و معاون اول شان، تسلط بیشتری به اعداد داشتند اما دیگران نه. البته از کسی که خود را در قواره‌های رئیس جمهوری می‌بیند این انتظار وجود دارد که دست کم نمایه‌های اصلی اقتصاد را درک کرده باشد یا نیم مشاوره حرفه‌ای در این حوزه داشته باشد که مثلاً وقتی درباره ظرفیت اشتغالزایی پتروشیمی حرف می‌زند آمار واقع بیبانه‌ای بدهد، در حالی که اعدادی که از سوی این نامزدها ارائه می‌شد کاملاً دور از ظرفیت اشتغال کشور بود و نشان می‌داد این دوستان با فضاهای مدیریتی و اجرایی بیگانه‌اند. نکته دیگری که می‌خواهم عرض کنم این است که خیلی از عزیزانی که نامزد شده بودند، تیم آماده و مهیایی برای اداره کشور نداشتند. ارتباط این مقوله با دنیای کسب و کار در این است که اگر شما می‌خواهید فعالان کسب و کار به سمت برنامه‌های شما رغبت نشان دهند حق آن‌هاست که مثلاً بدانند وزیر اقتصاد شما چه کسی خواهد بود یا برنامه‌های اقتصادی شما چیست؟ کدام تفکر و فلسفه وتم و گرایش را در سیاست‌های اقتصادی دنبال خواهید کرد در حالی که همه این‌ها در انتخابات ما گم بود و همه چیز در سهم خواهی خلاصه می‌شد. بنده ندیدم کسی در مناظرات از این تفکر تیمی دفاع کند، بنابراین معلوم است این شیوه از معرفی‌ها چندان مطابق میل و خواست فعالان کسب و کار نباشد.